

## جستاری در تعامل عقل و دین

زهرا خیراللهی\*

### چکیده

این نوشتار، درصدد بیان راهکارهای حیاتی دین و نقش آن در سرنوشت فردی و اجتماعی انسان است. همچنین مکانیزم حساس عقل در قلمرو دین مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد. در بخشی آسیب شناسی عقل و دین مورد تحلیل قرار گرفته و در بخشی دیگر، به رابطه تنگاتنگ آن دو پرداخته شده است. همچنین حجیت ذاتی عقل و وحی مورد بحث قرار گرفته و تعهد دینی به عنوان گران سنگ ترین انگیزه در اخلاق و وظایف انسانی معرفی گردیده است. روش انبیاء، بر خلاف گرایش‌های افراطی، نه تنها عقل ستیز نیست بلکه از سویی فراعقل و از سوی دیگر مکمل عقل و هماهنگ با فطرت انسانهاست.

در پایان مقاله نیز کوشش می‌شود بین دو رویکرد عقل‌گرایی و دین‌گرایی، تنش زدایی نموده و امکان قرابت و نزدیکی آن دو آشکار گردد.  
**واژگان کلیدی:** عقل، دین، حجیت، تعامل، تعارض

\*\*\*

### مقدمه

گرچه این موضوع از دیر باز مورد توجه دین‌باوران و عقل‌گرایان بوده است و در پیرامون آن بحث‌ها و گفتگوهای فراوانی به میان آمده است ولی حساسیت موضوع ما را بر آن داشت که نقطه نظرهای خویش را مطرح نموده و در این راستا به تحقیق و کاوش بپردازیم. رابطه عقل و دین هرگز به صورت آرام و صلح‌آمیز نبوده است. از آنجا که عقل نقش بارزی در تقویت دین داشته است و دین هم در ترویج تعقل گام‌های مؤثری برداشته است، طبیعی است که بین این دو گزینه رابطه تنگاتنگی برقرار باشد، ولی از سوئی دین موضوعاتی را مطرح می‌سازد که گاهی به طور کلی در دسترس و اختیار عقل نیست و نیز گاهی موضوعاتی در دین مطرح می‌شود که حداقل هر کسی توان هضم و ظرفیت آن را ندارد، از این رو طبیعی است که یک نوع ناسازگاری بین عقل و دین در ظاهر احساس شود.

البته پایه و مبانی دین بر عقل استوار است ولی وقتی با عقل به عنوان کلید به درب ورودی این بوستان رسیدیم، از این به بعد بسیاری از مسائل در وادی دین، اصولاً غیبی بوده و در شعاع دید عقل نیست. چه بسا مربوط به گذشته باشد نظیر مغبیاتی که تاریخ آن گذشته است.<sup>۱</sup> یا پیشگویی‌هایی که مربوط به آینده است و یا مسائل برزخ و معاد و ابعاد و مراحل مختلف این حقیقت، و همچنین معجزاتی که توسط انبیاء الهی به وقوع پیوسته است؛ اینها همه از دسترس عقل خارج

است. و اصولاً این گونه امور چیزی نیست که با عقل بتوان به ماهیت آن پی برد، یا با یک فرمول عقلی، بتوان آن را کلیت بخشید.

### کدام عقل؟

هنگامی که سخن از محوریت عقل و نقش و ارزش آن به میان می‌آید به سرعت این سؤال به ذهن انسان متبادر می‌شود که منظور کدام عقل است؟ عقل تک تک افراد یا عقل جمعی و کلی؟ روشن است که منظور از عقل در اینجا عقل فردی نیست، بلکه عقل نوعی و عقل جمعی منظور است و گر نه عقل‌های فردی ممکن است اسیر هوی و هوس گشته - کم من عقل اسیر عند هوی امیر - و نتواند قضاوت لازم را ارائه دهد. و باز پیدا است که عقل جزئی نگر نزدیک بین هم نیست، یک عقل مصلحت اندیشی که تنها پیش پای خود را ببیند و به جای منافع آتی و آجل منافع آنی و عاجل را در نظر بگیرد.<sup>۲</sup> بلکه منظور عقل کلی نگری است که چشم اندازهای دور را تماشا نموده و خیرخواهانه به آینده بشریت می‌اندیشد.<sup>۳</sup> و باز نه عقل حس گرایی که نسبت به غیب ناآگاه و بی اعتناست و چون آن را خارج از دسترس عقل می‌بیند انکار می‌کند. بنابراین محور بحث در اینجا عقل جمعی است، که می‌توان از آن تعبیر به «عقل کلی انسان» نمود.

### حجیت عقل و وحی

نکته در خور دقت و توجه این که: حجیت عقل و وحی ذاتی است با این تفاوت که عقل ذاتاً از خود می‌جوشد و نمی‌توان گفت که حجیت عقل از کجا نشأت گرفته است؟ و گر نه مستلزم دور خواهد بود.

و اما حجیت «وحی» چگونه است؟ تا مادامی که وحی ثابت نگشته در مبانی

تصوری و تصدیقی وحی باید از عقل استمداد نمود، ولی وقتی وحی به اثبات رسید در آن صورت، وحی از آن جهت که از ساحت قدس الهی است حجت است. نظیر «یقین»، مادامی که یقین به اثبات نرسیده، باید با استدلال و برهان به جستجوی آن پرداخت ولی وقتی انسان به یقین نائل گشت، حجیت آن ذاتی است.

بدین ترتیب اعتبار عقل ذاتی و درون جوش است ولی اعتبار وحی به مرجع صدور خویش باز می‌گردد. عقل ناچار است با استدلال، مقایسه، و دقت درونی بسنجد و انتخاب کند ولی وحی چون از ساحت احدیت است، حجت بوده و دارای اعتبار است «عبارات و حیانی اعتبارشان را نوعاً از مرجع صدور خویش می‌گیرند و در تمامی حالات از آن انفکاک ناپذیرند، اما افادات عقلانی اصولاً متکی به منطق و برهان درونی خویش‌اند و در یک استنتاج منطقی و سالم از حیث ماده و صورت، حق اخذ و اعتبار از مرجع صدور خویش را ندارند و کوچکترین تأثیری از شرایط بیرونی را نباید بپذیرند!» (شجاعی زند، ۱۳۷۹، ص ۲۴۸)

### تعارض عقل و دین

در این راستا به دیدگاه‌های گوناگونی بر می‌خوریم که شایسته بررسی و تحلیل است. گروهی چنین تصور کرده‌اند که جامعه بشری (همچون یک فرد) دوران طفولیت، کودکی، بلوغ و رشد را سپری نموده و مرحله به مرحله پیش می‌رود. وبر همین اساس مسئله نیاز به دین در فصل و دوره خاصی بوده و هم اکنون دوره آن سپری گشته است. به دیگر عبارت نیاز به وحی مربوط به دوران طفولیت و کودکی بشر بوده و با ختم وحی، بشر نیز به بلوغ رسیده و نیازش از وحی به پایان رسیده است.

برخی وحی را (با توجه به اصل پذیرش آن) مربوط به دوران کودکی بشر

دانسته است و خاتمه نزول آن از آسمان را با بلوغ بشر همزمان شمرده‌اند. این تلقی در طیفهای افراطی تر، به مرز اعلام بی نیازی بشر به پیام الهی در دوران خردگرایی کشیده است (همان) برخی نیز در صدد جداسازی عقل و دین بر آمده و تلاش آنان بر این است که به طور کلی هر گونه معاضدت میان این دو حیطه را نفی کنند «تلقی دیگری به جای ترمیم مرز بندی‌های زمانی میان عقل و وحی، مرز مفارق را در شکاف میان قلمروهای اختصاصی عقل و وحی بر پانموده و تلاش کرده است تا از هرگونه آمیزش و تعاضد میان این دو حیطه ی نا به هم جنس جلوگیری نماید». (همان)

ظاهراً این رشد نیز به نوعی تمایز میان دو قلمرو عقل و وحی، قائل است و هرکدام را واجد مرتبه ای از حقیقت می‌داند، طبق این رأی گزاره‌های وحیانی، با عقل فلسفی قابل درک نیستند و موضوعات فلسفی که با تأملات عقلی ادراک می‌شود، محل اعتنای وحی نمی‌باشند. (همان، ص ۲۵۸) «ازجمله مغالطاتی که در آثار برخی از نویسندگان به چشم می‌خورد، قرار دادن عقل در مقابل دین و تعارض و تقابل آن دو است». (مصطفی خلیلی، ۱۳۷۶، ص ۸۵) شکی نیست که عقل و وحی دو منبع متفاوت هستند یکی الهی و دیگری بشری که از حیث زبان و لحن و محتوا و پیام با هم تفاوت‌هایی دارند ولی آیا این تفاوتها به طور کلی قلمرو آن دو را از هم متمایز می‌سازد؟

«عقل و وحی را گاهی از آن جهت که به دو مرجع متفاوت بشری و الهی مربوطند از هم متمایز می‌کنند، گاهی از حیث زبان و لحن مورد استفاده در آنها، و گاهی هم از حیث محتوا و پیامی که با خود دارند و البته غالباً از هر سه جنبه، با این حال هنوز مرزها چندان روشن و مرز بندی‌ها آنچنان قاطع نیست». (شجاعی زند، همان، ص ۲۴۷)

خلاصه و جان کلام اینجاست، که در دعوت به حق، با دو روش روبرو هستیم: یکی روش انبیای الهی و دیگری روش استدلالی و منطقی. روش انبیای الهی نه تنها با روش استدلالی تضادی ندارد، بلکه در صدد تأیید روش استدلالی بوده و نارسایی‌های عقل را تکمیل می‌کند.

«اصولاً بین روش انبیاء در دعوت به حق و حقیقت، و بین آنچه انسان از طریق استدلال درست و منطقی به آن می‌رسد، فرقی وجود ندارد، تنها فرقی که هست، عبارت از این است که پیغمبران از مبدأ غیبی استمداد می‌جستند و از پستان وحی شیر می‌نوشیدند.» (مصطفی خلیلی، همان، ص ۸۱)

مع الاسف پیروان مسیحیت نسبت به بعد عقلانی بی اعتنا بوده و فرض ایمان را با استدلال و برهان و بعد عقلانی سازگار نمی‌بینند. «در باب کم اعتنایی مسیحیت به بعد عقلانی و نظری ایمان نوعی اجماع و توافق عمومی وجود دارد و در بیانی صریح تر حتی می‌توان گفت که ایمان مسیحی آگاهی را مخل و معارض با خویش می‌بیند، در حالی که ایمان اسلامی آن را مساعد و موافق خود می‌یابد.» (شجاعی زند، همان، ص ۲۴۲ و ۲۴۴)

و همین گرایش افراطی در بعد ایمان، و فاصله گرفتن از معرفت و تعقل در جهان مسیحیت، انگیزه بر افروختن گروهی بر علیه دین، و بد بینی نسبت به ایمان مذهبی، و ضدیت با تعقل دینی، و گسترش سکولاریزم شده است.

«بی‌اعتنایی ایمان مسیحی به معرفت، بعدها در دوره رنسانس و اصلاح طلبی و در واکنش به رسوخ آراء ابن رشد و کلام تومانی،<sup>۴</sup> به نوعی بد بینی و ضدیت با تعقل دینی منجر گردید.» (شجاعی زند، همان، ص ۲۵۹) علامه مجلسی<sup>۵</sup> نیز به گونه‌ای استدلال‌های عقلی را نادیده گرفته و جستجو در افکار و اندیشه فیلسوفان را خلاف سیره‌ی انبیاء و ائمه هدی : می‌داند، در عبارت ذیل دقت بفرمایید:

درسیره ی انبیاء : و ائمه هدی : درنگ کن که آنان اصحاب خود را به تلاش علمی و پژوهش فکری و جستجو در کتاب‌های فیلسوفان و اقتباس از دانش زندیقان احاله نکرده‌اند، بلکه آنان را به اذعان به توحید و دیگر عقاید، فراخوانده و سپس به تکمیل نفوس در اثر اطاعت و بندگی خدا دعوت نموده‌اند. (محمد باقر مجلسی، بی تا، ج ۵، ص ۲۲۴)

و همچنین در عبارت دیگری می‌فرماید: علم و دانش نافع نخواهد بود مگر آن که از چشمه زلالی بجوشد که از منبع وحی و الهام نشأت گرفته باشد و حکمت نافع نخواهد بود مادامی که از پیشوایان بزرگ دین سرزده باشد». (همان، ج ۱، ص ۵) شگفتا! مگر نه آن است که خود آن پیشوایان بزرگ : می‌فرمایند: حکمت و دانش را از هر کجا که به تو روی آورد فراگیر. نیک بیندیش که محتوای کلام چیست؟ و در این که چه کسی آن را بیان می‌دارد هیچ میندیش».° (مصطفی درایتی، ۱۴۱۳ ص ۱۳۴۱) و مگر نه آن است که پیامبر اکرم ﷺ برای تحقیقات و فناوری دانشجو اعزام می‌فرمود تا فنون نبرد و ابزار کارزار را فرا گیرند؟ شکی نیست که سرچشمه‌های وحی الهی و احادیث پیشوایان دین، بحر موایی از علوم و معارف را در رشته‌های گوناگون در اختیار بشر می‌گذارد، ولی هرگز در همین فرامین مقدس، علم نافع را به وحی و سخن انبیا و اوصیاء منحصر نفرموده است، بلکه انسان را تشویق نموده که به هر طریق ممکن، به سوی این اقیانوس بی کران رفته و جرعه‌های علم و معرفت را بنوشند.

و اصولاً این پیامبر درون و عقل زلال انسان است که باید از بین دانش و معارف بیگانگان سره را از ناسره تشخیص داده و گزینش نماید.

«پیامبر، کمال و سعادت را به بندگان شایسته من بشارت ده، هم آنان که سخنان گوناگون را شنیده و بهترین آنها را گزینش می‌نمایند.»<sup>۶</sup> شگفتا! که

اجازه دهیم درب کتابخانه‌های ما به روی پویندگان راه از بیگانگان باز باشد و آنان در دریای بی کران دانش و حکمت اسلامی ما به غواصی بپردازند، ولی ما با این گرایشها اجازه ندهیم که پویندگان ما از دریای فکر و هنر دیگران صیدی داشته باشند.

### نقش و ارزش دین

برخی در عقل‌گرایی افراط نموده و انسان را بی نیاز از وحی دانسته‌اند و عقل را برای تأمین زندگی سعادت‌مندان انسان خودکفا می‌دانند. «محمد بن زکریای رازی معتقد بوده است که با پیروی از عقل می‌توان از هدایت نقل بی نیازگشت». (ابراهیم دینانی، ۱۳۷۹، ص ۶۲) عقلی‌گرایی جانبدار این معناست که بشر قادر است به یاری عقل و بدون نیاز به هیچ منبع معرفتی و راهنمای دیگر، واقعیت جهان را درک کرده و اعمال و رفتار خود را متناسب با آن تنظیم نماید». (شجاعی زند، ۱۳۸۰، ص ۸۸) چنین افراط و گرایش از ژرفای نقش دین و پشتوانه نیرومندی که در ابعاد گوناگون و از جمله در بعد معرفتی، برای انسان ایجاد می‌کند، غفلت ورزیده است. از این رو توجه به نقش و ارزش دین ضروری می‌نماید.

هر انسانی از دو سیستم عقل برخوردار است: عقل نظری و عقل عملی. آن نیرویی که ما را به حق و فضیلت اخلاقی دعوت می‌کند عقل عملی انسان است. عقل عملی مقدمات حکم خود را از احساسات درونی دریافت می‌کند. غضب و شهوت خاستگاه احساساتی است که در اولین مراحل زندگی به انسان دست می‌دهد. این احساس فطری، در نهایت به اختلاف و نزاع منجر می‌شود. قدرت نطق و تعقل و به طور کلی ادراک انسان که یک توان قدسی است، در مراحل



نخست، تنها به صورت استعداد و پتانسیل نهفته است و طبیعی است که خروج از این مرحله، نیازمند تربیت است. نتیجه آن که وقتی فرد و یا جامعه ای تربیت درست را از دست بدهد جنگلی ساخته‌اند که جز وحشی‌گری در این جنگل حکمفرما نیست ولو آنکه عقل و فطرت در نهاد آنان به صورت استعداد نهفته باشد. با این وصف آیا انسان از امدادهای الهی و هدایت‌های وحیانی بی‌نیاز خواهد بود؟ و می‌یابیم که این کمک‌های وحی است که به یاری عقل می‌شتابد و آن را کمال می‌بخشد. (محمد حسین طباطبائی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۱۵۳)

عقل منهای دین اندامی است که روح ندارد و دین منهای عقل نیز اندامی است که چشم خود را ازدست داده است. از این رو حفظ توازن در این دو جهت ضروری است.

«اگر مذهب غیر از آن تلاش اصلی که روح، با تمام قوا برای رستگاری خود و رساندن خویش به مبدأ اصلی به کار می‌برد چیز دیگری باشد، معنایی نخواهد داشت». (ویلیام جیمز، ۱۳۷۲، ص ۱۵۵) در اینجا باید یادآور شویم که تعبد فرار از تعقل و خردورزی نیست. اگر به نحو شایسته‌ای در تعبد دقت شود، سررشته تعقل و خردورزی را به طور محسوس در آن می‌یابیم.

اصولاً انسان به مقام عبودیت نمی‌رسد مگر آن که با پای تعقل این مسیر را طی کرده باشد و از طرفی باید دانست که بدون عبودیت بنیادین و استوار، دین‌داری میسر نمی‌گردد. و بر خلاف تصور برخی، انسان با سرسپردگی و تعبد به خدا، دچار غفلت نمی‌شود، بلکه تعبد تعهد آور است و اصولاً هر چه تعبد انسان به خدا بیشتر باشد تعهدش نسبت به وظایف افزون‌تر خواهد گشت، «نه تنها سرسپردگی و تعبد به خدا غفلت از مسئولیت و غفلت از محبت را که حق مخلوقات دیگر است به ارمغان نمی‌آورد، بلکه در تعبد به او است که

محبت‌هایمان را ابراز می‌داریم و همه وظایفمان را نیز عهده دار می‌شویم» (شجاعی زند، فصلنامه نقد و نظر، همان، ص ۷۱ الی ۷۵) و اصولاً هر انسانی در چشم اندازه‌های دور به دنبال افق روشنی می‌گردد؛ خسته و فرسوده از زندگی دوری و مثالی، در جستجوی چشمه زلالی است. در زندگی افراد بشر و در تفاوت او با سایر حیوانات، سؤالهای کلی و کلیدی برای انسان مطرح است که نه رهیافت‌های مادی و علم و فن روز و نه دریافت‌های فلسفه‌های روانی و اجتماعی، پاسخگوی آن نیست که چه کند؟ چه می‌توان کرد؟ و چه باید کرد؟

«فایده اصلی دین این است که به پرسش‌های اساسی زندگی، پاسخ منطقی و قانع‌کننده ای می‌دهد. در صورتی که این فایده تأمین نشود، فواید دیگر بی ارزش خواهد بود» (سید حمید حسینی، مقاله فایده دین، ص ۳). از سوی دیگر تدین و پایبندی مردم به دین برای دولتمردان نقش کلیدی و سرنوشت‌سازی را ایفا می‌کند به گونه ای که دولتمردان می‌توانند از این سرمایه معنوی و احساس دینی در پیشبرد اهداف عالی خویش بهره‌آفر برند و به عکس اگر دولت با دین هماهنگ نگردد سقوطش حتمی خواهد بود. «اسپینوزا دین را پشتیبان دولت می‌داند و به عقیده او در یک جامعه دینی هیچ دولتی بدون پشتوانه دینی مشروعیت نداشته و دوام نخواهد آورد». (یوسف نوظهور، ۱۳۷۹، ص ۲۹۰) تأثیر ویژه دیگری که هر انسان مذهبی در وجدان خویش می‌یابد آرامش روح و روان در سایه آرمان‌های الهی و ربانی است به ویژه در هنگام عبادت و نیایش احساس می‌کند با مبدأ کل و فیاض بخش هستی در ارتباط و اتصال قرار گرفته است، که این معنویت کیمیا است و ژرفای آن بر اهل فن ناپیدا است.

«مذهب عبارت است از رابطه یا معامله یک روح مضطر، در کمال شعور و اراده، با قدرتی مرموز<sup>۷</sup> که احساس می‌کند با آن قدرت بستگی داشته و سرنوشتش

به دست اوست، این ارتباط با خدا فقط از راه دعا و نیایش و نماز به درگاه او انجام می‌پذیرد» (ویلیام جیمز، همان، ص ۱۵۴) در اینجا صرافت بدین نکته نیز لازم است که خطای فاحشی است اگر سقف اعتقادی دین را بر پایه «آرام بخش بودن دین» بنا کنیم. اصولاً قبل از هر چیز پذیرش دین، برهانی و عقلانی است، اگر چه یکی از فرآیندهائی که از تحلیل دیانت به دست می‌آید آرامش روح و روان انسان است ولی این نکته از مزایای دین به شمار می‌رود نه از مبادی تصویری و تصدیقی آن. ما هرگز نمی‌گوییم چون دین آرام بخش است باید به آن اعتقاد داشت بلکه بر این باوریم که چون رهیافت دین مطابق با براهین عقلی بوده و آن را سازگار با فطرت انسانی خود می‌یابیم باید آن را پذیرا باشیم. بنابراین تنها آرام بخش بودن دین مطرح نیست تا گفته شود صرف اعتقاد آرام بخش است، حتی اعتقاد به بت پرستی. یا این که عوامل دیگری نیز آرام بخش خواهد بود و اختصاص به دین ندارد. (سید حمید حسینی، همان، ص ۶)

### نقش و ارزش عقل در قلمرو دین

در این مجال لحظه‌ای چند، به ارزش کلی عقل، این سرمایه گران سنگ بیندیشیم. و اما عقل، این کوه نور و این بحر مواج، هم مصباح ظلمات است و هم مفتاح مبهمات و هم دلیل فلوات. هم عصای راه است و هم طناب چاه و هم رشته وحدت. هم بال فرشتگان و هم براق فرهیختگان.

«عقل گوهر است یعنی چیزی است که همه واقعیات به وسیله آن و در ذات آن وجود و قوام می‌یابند عقل قوه بی پایان است یعنی چندان نیرو دارد که بتواند چیزی بالاتر از آرمان و بایستگی محض بیافریند عقل محتوای بی پایان است حقیقت و ذات همه چیز است عقل ماده خویش را در خود دارد و آن را با کتش

خود می‌پرورد عقل خود نگاهبان خویش بوده و موضوع کنش خویش است». (هگل، ۱۳۵۶، ص ۳۱) با حق عظیمی که عقل این گوهر ارزشمند بر گردن انسان دارد نباید لحظه‌ای از آن غافل بمانیم و مبادا وقتی از پلکان این نردبان تکاملی بالا رفتیم، آن را به حال خود رها کرده و بدان بی‌اعتنا گردیم.

«وحي الهی با ملاک‌های عقل سلیم قابل بیان و تفسیر است، دیدگاه اسلام یا دست کم بخش عظیمی از اسلامیان، بر جاری بودن حسن و قبح عقلی در آموزه‌های وحیانی است و حضرت رضا **۷** نیز می‌فرمایند احکام الهی چه وجوب و چه حرمت، چه استحباب و چه کراهت همه مبتنی بر مصالح و مفاسد است و بر کسی پنهان نیست که تشخیص مصالح و مفاسد با عقل سلیم است». (شجاعی زند، همان، ص ۲۵۰)

از این رو عقل در دین نقش بارزی را ایفا می‌کند، به گونه‌ای که ملاک‌های عقلانی را باید یکی از ارکان دین‌شناسی بر شمرد. تشخیص اهم و مهم، عسر و حرج و عناوین دیگری از این نوع با عقل و درایت انسان است، به گونه‌ای که بدون توجه به معیارهای عقلی باب اجتهاد و بصیرت در دین بسته شده و باب تحجر و جمود گشوده خواهد شد. «باب تزاحم، ملاحظه عسر و حرج و اضطراب و رعایت اهم و مهم و لاضرر و لاضرار و بسیاری از اصول دیگر فقهی که ملحوظ در تشخیص احکام ثانویه می‌باشند، مبین وجود مصالح و ضامن ملحوظ داشتن و مرجع دانستن مصالح عالی تر از سوی مجتهد به هنگام صدور حکم و فتوا می‌باشد» (همان، ص ۲۵۴)

قاضی عبد الجبار نیز بر این باور است که: «دلیل بودن کتاب و سنت و همچنین حجت بودن اجماع از طریق عقل به اثبات می‌رسد بنابراین عقل در باب ادله مقام نخست را احراز می‌نماید. (ابراهیم دینانی، همان، ص ۶۹) میرداماد نیز

در همین راستا می‌فرماید: سمعیات الطاف الهی است در عقلیات چون واجبات سمعیه مقرب نفس است به واجبات عقلیه و امتثال واجب سمعی باعث و معین بر امتثال واجب عقلی است». (همان، ص ۶۳)

ایمان اسلامی در سه بعد معرفتی، عاطفی و ایمانی مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد و می‌بینیم که در نخستین گام، معرفت شرط است ولی از جنبه معرفتی صرف فراتر رفته و با نوعی تعهد و خود سپاری و اراده همراه است، که شهید مطهری<sup>۶</sup> در عبارتی رسا و کوتاه به دو جنبه آن اشاره می‌فرماید: اقناع و عشق. (شجاعی زند، همان، ص ۲۴۵) علامه طباطبائی<sup>۷</sup> نیز ایمان را علم و التزام دانسته‌اند (محمد حسین طباطبائی، همان، ج ۱۸، ص ۲۵۹) و استاد حکیمی نیز در الحیة ایمان قلبی را نتیجه عقل و عاطفه بر خوانده است. (محمد رضا حکیمی و همکاران، ۱۳۶۷، ص ۲۴۲) همچنان که اسلام برای همراهی با مقتضیات زمان، عقل‌گرایی، تحول‌پذیری، رعایت مصلحت و ملاحظه عرف را پیش‌بینی نموده است.

در اینجا شایسته می‌دانیم که به بیان شمه‌ای از متون اسلامی در ارزش عقل پردازیم. رویکرد متون اسلامی به عقل و خرد بسیار گسترده است که به اجمال به برخی از آنها استشهد می‌شود.

نبی اکرم **۹** می‌فرماید: «برای هر چیزی ستون و عمودی مقرر است و عمود دین عقل و خرد انسان به شمار می‌رود.»<sup>۸</sup> (ابو حامد غزالی، ۱۴۱۲، ص ۱۳۷) برخی از متون اسلامی نیز درایت عقل و خرد انسان را سر و سامان بخشی ایمان و دین معرفی می‌کند.

امیرمؤمنان **۷** می‌فرماید: دین را به جز عقل سامان نمی‌بخشد<sup>۹</sup> (مصطفی درایتی، همان، ص ۷۴۵) و در جای دیگری می‌فرماید: به میزان عقل، دین نیز

استقرار خواهد یافت<sup>۱۰</sup> (همان، ص ۷۴۷) و نیز می‌فرماید: دین و ادب ثمره گوارا و شیرین عقل خواهد بود<sup>۱۱</sup> (همان، ص ۲۹) حضرت رضا **۷** نیز می‌فرماید: کسی که از دیانت برخوردار بوده ولی عقل نداشته باشد، او را ارج و اعتباری نیست.<sup>۱۲</sup> (کلینی همان، ج ۱، ص ۵۱) و همچنین برخی از گزاره‌های روایی، نمودهای اخلاقی را برخاسته از عقل و خرد انسان می‌شناسد که به اجمال به چند مورد از سخنان امیر مؤمنان **۷** اشاره می‌شود:

- ۱- حسن سلوک در گفتار و بسیاری وقار انسان، بیانگر عقل و خرد انسان خواهد بود.<sup>۱۳</sup> (مصطفی درایتی و همکاران، ۳۷۸، ص ۲۵۰)
  - ۲- کیفیت و زیبایی رفتار نشانگر کمیت و مقدار عقل و خرد انسان است.<sup>۱۴</sup> (مصطفی درایتی، ۱۴۱۳، ص ۱۳۶۷ ش ۱۳۳۲)
  - ۳- خود را به جود و سخا مزین کن که سخاوت میوه گوارای عقل دور اندیش و آینده نگر انسان است.<sup>۱۵</sup> (همان، ص ۴۷۹)
  - ۴- عنوان صحیفه عقل و خرد انسان مهرورزی و دوستی با مردم است.<sup>۱۶</sup> (همان، ص ۱۱۸۱)
  - ۵- از میوه‌های شیرین و گوارای عقل، مدارا و شرح صدر در برخورد با دیگران است.<sup>۱۷</sup> (همان، ص ۳۳۷)
- در این مرحله مقایسه عقل و دین جالب به نظر می‌رسد. باز از امیرمؤمنان **۷** چنین نقل شده است:
- ۱- عقل، شرع از درون وجود انسان است و شرع، عقل از خارج وجود انسان است.<sup>۱۸</sup> (فخر الدین طریحی، ۱۳۶۷، {عقل})
  - ۲- به عهد کسی که عقل ندارد نمی‌توان اطمینان کرد.<sup>۱۹</sup> (مصطفی درایتی، همان، ص ۱۱۶۹)

- ۳- به عهد و پیمان کسی که دین ندارد تکیه و اعتماد مکن.<sup>۲۰</sup> (همان)
- ۴- کسی که عقلش کامل گشته باشد شهوات و تمایلات نفسانی را کوچک شمرده و از آن برحذر خواهد بود.<sup>۲۱</sup> (مصطفی درایتی و همکاران، همان، ص ۵۲)
- ۵- صیانت و مراقبت انسان به میزان سرمایه دیانت اوست.<sup>۲۲</sup> (همان، ص ۸۶)
- ۶- برترین افراد در عقل و درایت بهترین آنان در تقدیر معیشت است و همچنین جدی ترین آنان در همت گماشتن به اصلاح امور آخرت و معاد است.<sup>۲۳</sup> (مصطفی درایتی، همان، ص ۵۲)
- ۷- کسی که از سرمایه دین برخوردار است از خیر دنیا و عقبی برخوردار خواهد بود.<sup>۲۴</sup> (همان، ص ۲۹)
- از احادیث مزبور قرابت و نزدیکی عقل و دین کاملاً مشهود است. به ویژه که در برخی از موارد دقیقاً همان امری که به دین نسبت داده شده به عقل نیز نسبت داده می‌شود و بالعکس.

### آسیب شناسی در وادی عقل و دین

باید توجه داشت که دین، آسیب پذیر است و پیوسته در طول تاریخ بوده و هستند کسانی که در روند اهداف شوم خویش از دین استفاده ابزاری نموده و احساسات و شور مذهبی مردم را سوژه قرار می‌دهند.<sup>۲۵</sup> اگر بخواهیم مهم ترین ارکان انحراف از مسیر دین ورزی صحیح را فهرست وار نام ببریم می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: خوارج، مرجئه، قدریه، جبریه، صوفیه. هر یک از این گروه‌ها با تعالیم خاص، نظام معرفتی اسلام را تجزیه کردند و هر یک به طریق خاص خود، دین و ارکان آن را مطابق هوا و امیال فرقه ای و گروهی خود معرفی کردند و به این وسیله زمینه انحراف در معرفت و معیشت مردم را فراهم

آوردند. (زاهد ویسی، ۱۳۸۵، ص ۴۰۶) و نیز از جمله آفت‌های بزرگی که ممکن است دین را تهدید کند التقاط گرایي عوام است و همین امر چه بسا باعث ضعف و سستی در اساس دین و موازین مسلم آن بشود «استعداد ذاتی دین ورزی عوام برای التقاط گرایي آفت عظیمی است که ممکن است گاه به تساهل و تسامح درباره اصول دین و موازین مسلم نیز بینجامد (همان، ص ۶۳). برخی با خیال خام خود دین را ناقص شمرده و در صدد تکمیل آن بر می‌آیند و به بدعت گذاری در دین روی می‌آورند بدین ترتیب در سایه این نحوه تلقی، بسیاری از اموری که حقیقتاً ربطی به دین ندارند وارد دین می‌شوند و بسیاری از امور دینی حذف یا نادیده گرفته می‌شوند. به بیان روشن‌تر، راه برای نفوذ و ورود خرافات و اساطیر بی پایه و اساس، به ساحت دین باز می‌شود و با پشتوانه «افکار عمومی» عوام به عنوان جزء در دین و زبان و حتی در آثار و تألیفات جا می‌گیرد و چنان ریشه می‌دواند و قدرت می‌گیرد که اگر کسی روزی روزگاری درباره تاریخ پیدایش یا علل ایجاد آنها بحث کند به عنوان دین‌گریز و مرتد قلمداد می‌شود!

گاهی نیز در صدد آشتی علم و دین بر می‌آیند و بسیاری از آداب و مراسم که ربطی به دین ندارد از دین و احساسات مذهبی سر در می‌آورد. آنچه در غرب مسیحی برای ایجاد آشتی میان علم و دین صورت گرفته بود، در حوزه دین‌ورزی عوامانه نیز رخ نمود و ناگزیر به پذیرش بسیاری از اصول و مراسم شد که اگر خوب کاویده شود ربطی به دین و اصول جهان بینی آن ندارد.

جمود و جهالت نیز دو بیماری خطرناکی است که پیوسته سراغ دین می‌آیند و باعث رکود و انحراف در دین می‌شوند. چه بسا متحجرینی که سد راه دین گشته و با جهالت خویش جلو هر نوع شکوفایی در دین را می‌گیرند و آسیب آنان



کمتر از دانشمندان مغرض نیست. «دو بیماری خطرناک همواره آدمی را تهدید می‌کند: بیماری جمود و بیماری جهالت. نتیجه بیماری اول توقف و سکون و بازماندن از پیشروی و توسعه است و نتیجه بیماری دوم، سقوط و انحراف است. جامد از هر چه نو است متنفر است و جز با کهنه خو نمی‌گیرد، هر تازه‌ای را فساد و انحراف می‌خواند، میان هسته و پوسته، وسیله و هدف، فرق نمی‌گذارد. از نظر او دین مأمور حفظ آثار باستانی است. از نظر او قرآن نازل شده است برای این که جریان زمان را متوقف کند و اوضاع جهان را به همان حالی که هست میخ کوب نماید. (همان، ص ۷۴)

یکی از آسیب‌های بزرگ در وادی دین شناسی خرافه‌گرایی است و از همین رو است که می‌بینیم رویکرد پیامبران الهی و اهتمام شدید آنان در خرافه‌زدایی و سوق مردم به فهم و منطق و عقل سلیم انسانی است «لیثروا لهم دفائن العقول» گرچه ناچار بودند برای اثبات پیامبری خویش نمونه‌هایی از معجزات و خوارق عادت را در معرض دید مردم قرار دهند.

«پیامبران که مبنای رسالتشان برغیب نهاده شده، بیش از دیگران می‌بایست به معجزه دست بزنند چرا که در ایمان مردم روزگارشان، اعجاز بیش از منطق و علم و حقیقت محسوس و مسلم، کارگر می‌افتاده است». (هادی و کیلی، ۱۳۸۵، ص ۸۵) و از آنجا که بشریت در عصر نبی اکرم ﷺ به بلوغ فکری بیشتری رسیده است، بیش از معجزات و خوارق عادت باید به فهم و عقل روی آورد.

در دل هر امتی کز حق مزه است      روی و آواز پیمبر معجزه است

(مولوی)

و بدین مناسبت است که می‌بینیم پیامبر اسلام ﷺ نوعاً از اجابت درخواست معجزه سرباز می‌زند و می‌کوشد تا استعداد مردم را جهت دهی صحیح نموده و

فهم و عقل آنان را شکوفا گرداند «پیامبر اسلام ﷺ می‌کوشیدند تا کنجکاوای مردم را از امور غیر عادی و کرامات و خوارق عادت، به عقل و فهم جلب کند و جهت حساسیت آنان را از عجایب و غرایب به واقعیات و حقایق بگرداند». (همان، ص ۸۷)

با این بیان، اهمیت تعبیر زیبا و رسای پیامبرگرمای اسلام ﷺ روشن تر خواهد گشت که فرمودند: در هر قرنی افراد عادل و شایسته ای پیدا خواهند شد، که بار حراست از اسلام را بر دوش خواهند گرفت و از تأویل نابجای اهل باطل و تحریف غالیان و ادعاهای جاهلان، جلوگیری نموده و شر آنان را از سر دین کوتاه خواهند کرد.<sup>۲۶</sup> (محمد باقر مجلسی، همان، ج ۲، ص ۹۳)

به این حقیقت نیز باید اعتراف کرد که تشخیص عقل نیز محدود و نارساست یعنی می‌رسیم به قله مرتفعی که می‌بینیم پر و بال عقل آنقدر گسترده و توانا نیست که بتواند در آن ارتفاع به پرواز در آید، ویل دورانت نیز به این حقیقت این گونه اعتراف می‌نماید که: «عقل آلت ناقصی است، مثل چشم و علم طب. ما از آن در حدود آنچه طبیعت و تقدیر اجازه می‌دهد می‌توانیم به وجه احسن فائده بگیریم. شکی نیست که غریزه، بعضی از امور را بهتر از عقل انجام می‌دهد» (ویل دورانت، ۱۳۶۹، ص ۳۸). و اصولاً نباید از عقل احاطه و اشراف کلی انتظار داشت و از همین جهت است که می‌بینیم در تحلیل‌های عقلانی اختلاف فراوانی هست. عناوینی نظیر: ربا، زنا، روابط آزاد دختر و پسر و نیز استفاده از ابزاری نظیر تسلیحات اتمی و شیمیائی و غیره. و همچنین آینده‌نگری نسبت به برخی از موضوعات «منظر اعلی و افق مبین» می‌طلبد؛ به فرض که بشر بتواند در زمان معاصر و یا در زمان محدودی با عقل و خرد، فرایندها را پیش بینی کند ولی نسبت به آینده‌های دور

چطور؟! پیش بینی فراگیر نسبت به آینده دور برای عقل بسی دشوار بلکه غیر ممکن است، همچنان که پیش بینی عقل نسبت به مناطق و نژادهای مختلف بسیار دشوار است. چه بسا شرایط اقلیمی، نژادی و تاریخی در راستای یک موضوع متفاوت باشد و عقل انسان نمی‌تواند به طور فراگیر و گسترده با توجه به همه این شرایط طرحی ارائه دهد.

پیش بینی مزبور مربوط به همین دنیای مادی و دنیوی است، چه رسد به دنیای برزخ و سرای قیامت. راستی چگونه ممکن است عقل نشانگر عکس العمل رفتار انسان نسبت به هستی، برزخ و سرای آخرت باشد؟

از سوی دیگر ممکن است بپذیریم که عقل در برخی از موارد خودجوش بوده و به هر حال ولو به تدریج بتواند به موضوعاتی دست یابد ولی باید توجه داشت، که وحی می‌تواند به یاری عقل و خرد بشتابد و ره صد ساله و بلکه هزار ساله را یک شبه طی نماید به عنوان مثال می‌توان به پدیده‌های طبیعی اشاره نمود که زمین و آسمان به صورت گاز و دخان بوده است. و یا وجود جانداران دیگر در کرات آسمانی و یا حرام و مضر بودن برخی از غذاها و مشروبات. اینها را می‌توان به عنوان نمونه ای ذکر کرد که دین از طریق وحی یک شبه در اختیار انسان قرار می‌دهد در حالی که اگر انسان بخواهد با تجزیه و تحلیل عقلی و یا با تجربه و وضع و رفع، بدان دست یابد، باید صخره سنگ‌ها را در طول قرون متمادی طی نموده تا یکی از آنها را دریافت کند.

راستی چه خدمت بزرگی از دین به بشریت شده است! مسائلی که چه بسا پس از سالیان دراز، با صرف انرژی بسیار و هزینه‌های هنگفت بشر بدان دست می‌یافت، تو گویی در طرفه العینی توسط پیامبران به بشر ابلاغ گشته و خدای سبحان از روی لطف و حکمت آن را در اختیار بشر قرار داده است.

### تعقل و تعهد

مشکل دیگری که در صورت عقل گرایی متصور است، مسئله تعهد است. تعقل منهای دین تعهد آور نیست. حرمت شرعی با ممنوعیت عقلی تفاوت بسیار دارد. افراد با دیانت این احساس را در ضمیر خویش به نیکی درک می‌کنند و در ژرفای وجدان خویش می‌یابند که تعهدی که نسبت به وظایف عقلی دارند هرگز قابل مقایسه با تعهدی که نسبت به وظایف الهی دارند، نیست.

عقل ایمانی چوشحنه عادل است      پاسبان و حاکم شهر دل است

عقل در تن حاکم ایمان بود      که ز بیمش نفس در زندان بود

اگر کسی به راستی در صدد جلوه‌های انسانی و جاذبه‌های شخصیتی خویش بر آید باید به دور از غرور علمی، حس مذهبی و عشق الهی را در خود تقویت نماید.

«کسانی که می‌خواهند تا آن جا که برای انسان ممکن است تعالی جویند، بایستی غرور فکری را ترک بگویند و حس مذهبی را در خود تقویت کنند. عشق به جمال و عشق به خالق را نمی‌توان همچون ریاضی یاد گرفت حس جمال جز به وسیله نفس جمال به دست نمی‌آید. فقط روی بال‌های معرفت است که روان آدمی می‌تواند تعالی خود را به پایان برساند.» (الکسیس کارل، ۱۳۳۶، ص ۱۰۲)

هیجان‌های درونی، وجد و نشاط روحانی، در مناجات‌های نیمه شب، وصف ناشدنی است. و در عین حال منشأ تحول روحی و تعالی روان می‌گردد. بازتاب این تحول در شجاعت، وفا، خیرخواهی، فداکاری و ایثار خودنمایی می‌کند و به طور خلاصه بالندگی سجایای انسانی را باید در پرتو ایمان و نورانیت روان جستجو کرد.

«نیایش به آدمی نیروی تحمل غم‌ها و مصائب را می‌بخشد و هنگامی که کلمات منطقی برای امیدواری نمی‌توان یافت، انسان را امیدوار می‌کند و قدرت ایستادگی در برابر حوادث بزرگ را به او می‌بخشد. دنیای علم از دنیای نیایش متفاوت است، ولی با آن متباین نیست، همان‌طور که عقلانی با غیر عقلانی تباینی ندارد. این کیفیات هر قدر هم که غیر قابل درک باشند بایستی به واقعیت شان معترف بود». (همان، ص ۱۳۷)

مذهب، سرمایه‌ای گران و اهرمی توانا در اختیار مربیان بشری قرار می‌دهد تا نونهالان و جوانان را به وجدان تربیتی عالی تری مزین سازند.

ریمون بیچ می‌گوید: «قلب انسان بدون مذهب نمی‌تواند به سوی اخلاق بگراید و اگر کسی بخواهد اصول اخلاقی را بدون مذهب بیاموزد مانند این است که قصد کند پیکری زنده اما بدون تنفس به وجود آورد. ایمان و اعتقاد مشعلی است که تاریک‌ترین راه‌ها را روشن می‌کند و وجدان‌ها را حساس و بیدار می‌سازد». (محمد تقی فلسفی، ۱۳۸۵، ص ۱۷۷) چرا برخی هنگام ورزش چالاک می‌شوند و هنگام بررسی ضرورت‌های جسمانی از قبیل بهداشت، ویتامین و انحاء مولتی ویتامین‌ها داد سخن می‌دهند و یا وقتی می‌خواهد عینکی برای چشمش انتخاب کند، با مراقبت بسیار پیگیری می‌کند، ولی پای ضرورت اخلاق و حس مذهبی که به میان آمد با شتاب و بی‌اعتنا از کنار آن می‌گذرند؟

«ضرورت حس اخلاق، کمتر از لزوم حس بینایی و شنوایی نیست. رشد غائی جسم و جان جز به کمک تزکیه نفس ممکن نمی‌شود. این وضع فیزیولوژیکی و روانی هر چند که به نظر جامعه‌شناسان امروزی، غریب می‌آید، معه‌ذا رکن ضروری شخصیت را می‌سازد و همچون فرودگاهی است که روان آدمی می‌تواند از آن اوج بگیرد». (الکسیس کارل، همان، ص ۹۹)

## عقل و معجزات

وقتی عقل خود را در برابر شگفتی‌های کشف و کرامت اهل عرفان، مشاهده می‌کند نظیر پیشگویی‌هایی که یک عارف دارد و یا تصرف او در طبیعت و عالم تکوین، و یا مدتی مدید از خوردن و آشامیدن اجتناب نمودن، چگونه ممکن است که عقل انسان آن را انکار کند؟ مگر نه آن که به وقوع پیوسته است؟ و «اقوی دلیل بر امکان شیء وقوع آن است» و چگونه عقل می‌تواند به شگفتی و اعجاب در نیاید در حالی که خود را برابر این امور عاجز و زبون می‌یابد؟! فراتر از اینها، وقتی عقل خود را در برابر معجزات محیرالعقول و شگفت انبیای الهی مشاهده می‌کند، با گلبانگ رسا به کوچکی و نارسایی خود اعتراف می‌کند که ما کجا و اینان کجا؟

به نمونه‌های ذیل دقت شود:

- ۱- طوفان مهیب و به سلامت لنگر انداختن کشتی حضرت نوح **7**
- ۲- سرد و سلامت ماندن حضرت ابراهیم **7** در دریای آتش
- ۳- ازدها گشتن چوب و عصا در دست حضرت موسی **7**<sup>۲۷</sup>
- ۴- مرده زنده کردن حضرت مسیح **7** با یک اشارت
- ۵- معراج نبی اکرم **9**

۶- شنیدن آیات قرآن، با آن فصاحت و بلاغت و محتوای عالی، از یک انسان مکتب نرفته و درس ناخوانده.

وقتی عقل اینها و موارد گوناگون مشابه از معجزات ائمه هدی : را مورد تحلیل و ژرفنگری قرار می‌دهد، بسیار طبیعی است که احساس کهنتری و حقارت کند.

## عقل و سعادت

یکی از مهمترین مسائل در این راستا، تشخیص سعادت و کمال انسان است. دین به انسان بشارت داده که بهترین راه سعادت را برای انسان به ارمغان آورده است. سؤال این است که تشخیص چنین موضوعی با کدام محوریت است. با محوریت دین یا با محوریت عقل یا با هر دو؟

اگر گفته شود که تشخیص سعادت هم با خود دین است با محذور «دور» روبرو خواهیم شد. در حالی که مخاطب ضمنی «ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم» (اسراء، آیه ۹) انسان عاقل است و به دیگر عبارات مخاطب، عقل انسان است. در این صورت به عقل گفته می‌شود سعادت است که تو در جستجوی آن هستی، دین به بهترین وجهی آن را تأمین خواهد کرد. بدین ترتیب این عقل است که سعادت انسان را تصور و تعریف نموده و به عنوان کمال انسان آن را تصدیق می‌نماید.

حال تعریف سعادت را از عقل جویا می‌شویم. گرچه از آیات قرآنی و متون روایی و دیدگاه حکما و اندیشمندان چنین برداشت می‌شود، که دو سعادت برای انسان مطرح است دنیوی و اخروی و برای هر یک نیز معیارهایی تعیین شده است ولی کانون بحث در اینجا «سعادت دنیوی» است، که تشخیص این سعادت با کیست؟

ممکن است گفته شود همان گونه که عقل نظری در تشخیص هست‌ها نارسایی دارد عقل عملی نیز در تشخیص ارزش‌ها و از جمله سعادت انسان نارسایی خواهد داشت. گرچه عقل تا حدودی سعادت انسان را درک می‌کند ولی همه ابعاد سعادت را برای همگان نمی‌تواند تشخیص دهد؛ ولیکن تردیدی

نیست که عقل در تشخیص سعادت نقش نمایانی دارد و آنچه از شرع نیز به ما رسیده، ارشاد به همان حکم عقل است. استاد شهید مطهری<sup>۶</sup> می‌فرماید: «سعادت و شقاوت دایر مدار مصلحت است و تشخیص مصلحت که امری است کلی و مربوط به مجموع قوا و استعدادها، کار عقل است». خواجه نصیر نیز نقش عقل در تشخیص سعادت را از قول حکما چنین نقل می‌کند که: «سعادت با عقل قرین گشته است، از این رو به هر کس عقل عطا شد، او را بر اسباب و علل سعادت رهنمون خواهد گشت و کسی که سعادت عطا شد، فراتر از آن غایتی و هدفی نخواهد داشت، چرا که سعادت، هدف نهایی انسان است.» (خواجه نصیر، ۱۳۳۹، ص ۴۱۱)

اصولاً تعریف سعادت کار دشواری است (حل این نکته بدین فکر خطا نتوان کرد) و به همین دلیل هرگز درباره آن اتفاق نظر وجود نداشته است. حافظ می‌گوید: هرآن کو خاطر مجموع و یار نازنین دارد

سعادت همدم او گشت و دولت همنشین دارد  
دیگری می‌گوید: «سعادت از امور چشیدنی و رسیدنی است... اگر چه می‌توان از آن به زبان علمی نیز سخن گفت». (رضا بابائی، مقاله زندگی با تو خوش است، ص ۳) علامه نراقی در وصف سعادت چنین می‌گوید: «سعادت رسیدن آدمی به کمال نهفته در سرشت خود است با حرکت و فعالیت ارادی نفسانی اش.» (نراقی، ۱۳۸۳ق، ص ۳۶) اخوان الصفا می‌گویند: «سعادت بر دو نوع است: دنیوی و اخروی. سعادت دنیوی عبارت از این است که هر موجودی باقی بماند بر طولانی تر زمان ممکن، به بهترین حالات ممکن و تمام ترین نتایج. و سعادت اخروی آن است که هر نفسی باقی بماند تا ابد الابدین بر بهترین حالات خود.» (اخوان الصفا، بی تا، ص ۲۴۶)



و باز خواجه نصیر به نقل از حکما و اندیشمندان سعادت را در ابعاد ذیل ترسیم نموده است:

چهره زیبا، سلامت جسم، عمر طولانی، کثرت علم و دانش، رفاه مالی، خوشنامی، توانایی در برابر دشمنان و بهره مندی از وجود دوستان. (خواجه نصیر، همان، ص ۴۱۰)

افلاطون غایت اخلاق را رسیدن به سعادت می‌داندست و سعادت را بالاترین خیر برای انسان، و بالاترین خیر انسان را به عنوان موجودی عاقل و اخلاقی، تربیت، رشد و پرورش صحیح و شادی و آسایش متناسب با کل زندگی می‌انگاشت.

(محمود فتحعلی، مقاله سعادت در فلسفه اخلاق، ص ۳)

ارسطو نیز سعادت انسان را از سه زاویه مورد مطالعه و بررسی قرار داده و چنین می‌گوید: سعادت دارای سه بعد جسمانی، روحانی و خارجی است. آنگاه سعادت در بعد جسمانی را: جمال، سلامت و قدرت و در بعد روحانی: حکمت، عفت، شجاعت و در بعد خارجی: مال، جاه و نسب، معرفی می‌نماید. (ارسطاطالیس، ۱۳۵۶، ص ۲۳) با تحلیل و ارزیابی نکات و تعریف‌هایی که درباره سعادت شده است بدین نتیجه می‌رسیم که چند اصل در سعادت و رستگاری مورد اتفاق نظر است: اخلاق شایسته، شخصیت متعالی، امنیت، رفاه اقتصادی، بهداشت، شادی و سرور، و به طور خلاصه مهیا بودن زمینه شکوفایی استعدادهای انسانی.

### صلابت در دین

در اینجا منصفانه باید به یک حقیقت اعتراف کنیم، که اگر قرار باشد به عقل آزادی و میدان داده شود، به گونه ای که پسند خود را در هر راستایی از عرصه دین دخالت دهد، با مشکل بزرگ دیگری روبرو خواهیم شد و آن ویرانی اساس دین و شریعت است.

با توجه به نزدیک بینی و محدودیت عقل، اگر قرار باشد که در هر شرایطی انسان دست به توجیهی بزند و خود را از قید و بند شرع رها سازد، به تدریج بنیان دین ویران گشته و از سرمایه ایمان و تقوا چیزی جز مفاهیم ذهنی باقی نخواهد ماند. به عنوان مثال: چرا در شرایط بحرانی خاصی نظیر تصادف از مجروحی که با هزار درد و رنج و جراحت دست به گریبان است، خواسته شود، که باید نماز بخوانی و مبادا قضا شود. در اینجا آیا عقل می‌تواند اهم و مهم کند و در چنین حالتی نماز را به هنگام سلامت موکول نماید؟

لازم است که در جواب سؤال مزبور، به چند نکته نیک بیندیشیم:

- ۱- در انجام وظایف الهی قاطعیت لازم است.
  - ۲- این موارد در زندگی انسان تنها یک بار نبوده و تکرار پذیر است.
  - ۳- قانون و دستور باید کلی باشد و موارد استثنا و نادر نمی‌تواند قانون کلی را نقض کند.
  - ۴- هوا و هوس در انسان مکار و سرکش است و مهار و کنترل آن در برابر جاذبه‌های گناه و معصیت بسیار دشوار است.
  - ۵- آمار به دست آمده در تحقیقات میدانی نشانگر این حقیقت است که تبهکاران نوعاً با همین توجیهات به جرم و جنایت اقدام نموده و رفته رفته به مافیای حرفه ای و شیادهای خطرناکی مبدل گشته‌اند.
- از این رو هر داور منصفی باید بپذیرد که اگر رویکرد انسان در دستورات آئین و شریعت به این نوع از عقل‌گرایی‌ها باشد، دیری نمی‌پاید که اساس دین ویران گشته و هیچ بنیانی برای ایمان و تقوا باقی نمی‌ماند. «ان المؤمن اخذ دینه عن ربّه ولم يأخذه عن رأیه، امیر مؤمنان 7 می‌فرماید: وظایف دینی خود را نه از نظر و

سلیقه شخصی خود که از ساحت قدس ربوبی باید دریافت کرد. (حر عاملی، ۱۳۹۱، ص ۲۷، حدیث ۲)

بنابراین قاطعیت در دین باید حفظ شود و در آنچه واجب یا حرام است، رکوردها نباید شکسته شود و اگر نه موارد مزبور مکرر اتفاق خواهد افتاد و به تدریج ابهت دین شکسته شده و اصل دستور فراموش می‌شود و چه بسا لحظه‌ها به ساعت‌ها و سال‌ها بدل می‌شود و قطره‌ها به جویبارها و سیل‌ها مبدل گشته و به دریاها منجر می‌شود که در آن صورت قابل کنترل و مهار کردن نیست. و با این ژرفنگری است که انسان به ارزش صلابت در دین که مورد تأکید قرآن حکیم و پیشوایان بزرگ اسلام است، واقف می‌گردد. به عنوان نمونه در آیات ذیل دقت شود:

۱- فرامین الهی را در کمال قوت و جدیت دریافت کن و امت خویش را دستور ده که بهترین دستورات دین را با عزم راسخ به اجرا در آورند<sup>۲۸</sup> (اعراف/ ۱۴۵)

۲- آنچه به عنوان دین و وظایف الهی به شما ابلاغ می‌شود با قوت و قدرت دریافت نمایید.<sup>۲۹</sup>

و همچنین در رویکرد احادیث ذیل عنایت بفرمایید:

الف- نبی اکرم **۹** می‌فرماید: مثل مؤمن متعهد مثل شمش طلاست که اگر بر آن آتش برافروزند قرمز گردد، ولی هرگز، از وزن آن کاسته نمی‌شود.<sup>۳۰</sup>

ب- امام صادق **۷** نیز می‌فرماید: قلب مومن بسی قوی و نیرومند است به گونه ای که مؤمن در دین خود از کوه‌های راسخ پایدارتر است.<sup>۳۱</sup> (مجلسی، همان، ج ۶۴، ص ۲۹۹)

ج- هنگامی که از امام مجتبی **۷** در باره «مروّت» سؤال شد در جواب

فرمودند: یعنی انسان باید بر دیانت خویش بسیار بخیل باشد و به هیچ قیمت اجازه ندهد به دین و آرمانش لطمه ای وارد شود<sup>۳۲</sup> (همان، ج ۱۱، ص ۶)

### نتیجه

منظور از عقل مورد بحث در این گونه مباحث عقل کلی و جمعی است و اصولاً حجیت عقل و وحی، ذاتی به شمار می‌رود. عقل و دین به خاطر ویژگی‌های هر کدام از دیر باز دچار تنش بوده‌اند.

تعهد دینی به مراتب فراتر از تعهد عقلی است و وجود معجزات بیانگر بارزی است در نارسایی عقل به بسیاری از واقعیت‌های هستی.

در تعریف «سعادت انسان» عقل نقش بارز و نمایانی ایفا می‌کند. و از این رو لازم است که توجیه عقلانی وظایف دینی تبیین گردد.

تعارض عقل و دین، معرکه آراء گوناگون و دیدگاه‌های متضاد است. دین اسلام نه تنها سر ستیز با علم و عقل ندارد بلکه دستور اکید اسلام در فراگیری علم و حکمت از هر کجا و از هر طریق ممکن است.

دیانت برای انسان به منزله روح برای یک پیکر به شمار می‌رود. بر همین اساس دین پاسخگوی پرسش‌های اساسی انسان خواهد بود.

یکی از شرائط اساسی برای دین داری صلابت و قاطعیت در دین است. و می‌بینیم که در متون اسلامی، بسیاری از نکات اخلاقی را همان گونه که به دین نسبت می‌دهند، به عقل نیز نسبت می‌دهند و همین نکته بیانگر رابطه تنگاتنگ عقل و دین به شمار می‌رود.

با وصف نکات مزبور انتظار می‌رود که عقل گرایان به نقش حیاتی و ارزش معنوی دین عطف توجه نموده و راهکارهای بزرگ دین را در عرصه‌های عقل و

اندیشه از یاد نبرند و از این سرمایه گران سنگ الهی چه در تعقل و خلاقیت و چه در تعهد و التزام به وظایف عقلانی غفلت نورزند. و بدین رهیافت توجه بلیغ داشته باشیم که سکولاریست‌ها پیوسته در آرزوی انزوای دین به سر می‌برند که نشانگر افقی بس تاریک و مبهم خواهد بود.

### پی‌نوشت‌ها

۱. به عنوان نمونه: ماجرای اصحاب کهف، یا سخنانی که فرعون لحظه هلاکت و غرق شدن ابراز می‌دارد.
۲. تونه بینی پیش خود جز دو سه گام دانه را بینی نه بینی رنج دام
۳. امام صادق ۷ می‌فرماید: «العقل ما عید به الرحمن و اکتسب به الجنان»، کلینی، محمد بن یعقوب، *اصول کافی*، ترجمه آیه الله محمد کمره‌ای، نشر اسلامی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۶.
۴. وجه تسمیه «تومایی» به توماس آکویناس متأله ارسطویی قرن ۱۲ برمی‌گردد و بر این اعتقادند که در کلام خداوند دو دسته حقایق وجود دارد: دسته‌ای که فوق تعقل بشری است و ملتقای ایمان و تعبد است و تنها از طریق کشف و شهود به دست می‌آید و حقایقی که از طریق عقل بشری هم قابل کشفند. برای تفصیل بیشتر ر.ک: شجاعی زند، علیرضا، «دین، جامعه و عرفی شدن»، تهران، انتشارات مرکز، ۱۳۸۰، ص ۱۰۹.
۵. خذ الحکمة ممن اتاک بها و انظر الی ما قال ولا تنظر الی من قال.
۶. ﴿قَبُولُ عِبَادِ اللَّهِ إِذِ انْتَبَهُوا الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾ (سوره زمر، آیه ۱۸).
۷. وقتی گفته می‌شود «مرموز» نه یعنی یک مجهول و مجعولی که تخیلات صرف آن را آفریده و از آن هیچ علامت و نشانه‌ای در دست نیست بلکه بدین معنا که آن حقیقت از جنس عادی و مادی این جهان نیست و انسان نمی‌تواند به درستی کنه و عظمتش را درک کند. (عجزت العقول عن ادراک کنه جمالک) مناجات دوازدهم عارفان. مفاتیح الجنان.
۸. لكل شئیی دعامة و دعامة الدين العقل.
۹. الدين لا يصلحه الا العقل.
۱۰. علی قدر العقل یكون الدين.
۱۱. الدين و الادب نتیجة العقل.
۱۲. لا یعبأ باهل الدین ممن لا عقل له.
۱۳. يستدل علی عقل الرجل بحسن مقاله و کثرة وقاره.
۱۴. كيفية الفعل تدل علی كمية العقل.
۱۵. علیک بالسخاء فانه ثمره العقل.
۱۶. التودد الی الناس رأس العقل.

۱۷. ثمره العقل مداراة الناس.
۱۸. العقل شرع من داخل و الشرع عقل من خارج.
۱۹. لا يوثق بعهد من لا عقل له.
۲۰. لا تتقن بعهد من لا دين له.
۲۱. من كمل عقله استهان بالشهوات.
۲۲. صيانة المرء على قدر ديانتته.
۲۳. افضل الناس عقلاً احسنهم تقديراً لمعاشه و اشدّهم اهتماماً باصلاح معاده.
۲۴. من رزق الدّين فقدر رزق خير الدّنيا والاخرة.
۲۵. «وتحتليون الدنيا درها بالدين و يشترون عاجلها بأجل الابرار المتقين» اميرمؤمنان ۷ می فرماید: از دنیا با ابزار دین شیر می دوشند و دنیای نقد را بدل فرجام ابرار و پارسایان، و سعادت اخروی خریداری می کنند! (دکتر صبحی صالح، نهج البلاغه، قم، دارالهجرة، بی تا، نامه ۳۳، ص ۴۰۶).
۲۶. يحمل هذا الدين في كل قرن عدول ينفون عنه تأويل المبطلين و تحريف الغالين و انتحال الجاهلين.
۲۷. شگفتنا! این چوب خشک چه عصبی بود! به راستی خدای سبحان چه قدرت عظیمی را در اختیار موسی بن عمران ۷ قرار داده بود! از یکسو آن عصا، اژدها و ثعبان مبین می شود «فَالْقِنَاءُ فَرْدًا هِيَ حَيَّةٌ كَسَيِّءٍ» (۱۸/طه) و از سویی به دریا زده می شود و آن را خشک نموده، راه عبور باز می کند «أَمْ تَرَبُّبٌ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ...» (۶۳/شعراء) و از سوی دیگر همین عصا به صخره سنگ زده می شود و دوازده چشمه از آن جاری می گردد «أَمْ تَرَبُّبٌ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ...» (۶۰/بقره).
۲۸. «فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ وَأْمُرْ قَوْمَكَ بِأَخْذِهَا بِأَحْسَنِهَا» (سوره اعراف، آیه ۱۴۵).
۲۹. «خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ» (سوره بقره، آیه ۶۳).
۳۰. مثل المؤمن مثل سبيكة الذهب ان نفخت عليها احمرّت و ان وزنت لم تنقص.
۳۱. ان قوة المؤمن في قلبه و هو اشد في دينه من الجبال الراسية.
۳۲. شخ الرجل على دينه.

### کتابنامه

۱. شجاعی زند، علیرضا، «آمیزه عقل و ایمان در آموزه اسلام»، فصلنامه نقد و نظر، دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، سال هفتم، زمستان ۱۳۷۹ و بهار ۱۳۸۰، ج ۱ و ۲
۲. خلیلی، مصطفی ۱۳۷۶، «عقل در حکمت و شریعت»، کیهان اندیشه، مؤسسه کیهان، فروردین و اردیبهشت، ش ۷۱
۳. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، تهران، دارالکتب السلامیه، بی تا، ج ۵
۴. درایتی، مصطفی ۱۴۱۳، معجم الفاظ غرر الحکم، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ذی القعدة،

- ش ۱۰۳۲. در این راستا شواهد فراوانی هست که جهت اختصار تنها به یک مورد اکتفا نمودیم. و جالب آن که بسیاری از این گونه احادیث و روایات در همین بحار علامه مجلسی نقل شده است! ر.ک: *بحار الانوار*، ج ۲، ص ۹۹
۵. ابراهیمی دینانی، غلام حسین ۱۳۷۹، «*ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام*»، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ دوم، ج ۲
۶. شجاعی زند، علی رضا ۱۳۸۰، «*دین، جامعه و عرفی شدن*»، تهران، انتشارات مرکز طباطبائی، محمد حسین ۱۳۷۹، *تفسیر المیزان*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۲
۸. جیمز، ویلیام، ۱۳۷۲، «*دین و روان*»، ترجمه قائمی، مهدی، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ اول
۹. حسینی، سیدحمید، سایت [www.kalaam.persianblog.com](http://www.kalaam.persianblog.com)، مقاله فایده دین
۱۰. نوظهور، یوسف، «*عقل و وحی و دین و دولت در فلسفه اسپینوزا*»، تهران، انتشارات پایا
۱۱. هگل، ویلهلم فردریش ۱۳۵۶، *عقل در تاریخ*، ترجمه حمیدعنایت، تهران، دانشگاه شریف
۱۲. حکیمی، محمد رضا و همکاران ۱۳۶۷، *الحیاء*، چاپ پنجم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی
۱۳. غزالی، ابو حامد ۱۴۱۲، *احیاء علوم الدین*، چاپ اول، دارالحدیث مصر، ج ۱
۱۴. درایتی، مصطفی و همکاران ۱۳۷۸، «*تصنیف غرر الحکم و درر الکلم*»، چاپ دوم، دفتر تبلیغات اسلامی قم، ش ۵۱۹۵
۱۵. طریحی، فخر الدین ۱۳۶۷، *مجمع البحرین*، مکتب ثقافة الاسلامیه، (عقل)
۱۶. وکیلی، هادی ۱۳۸۵، «مقاله خرافه پردازي؛ خاستگاه و نقد آن»، *کتاب نقد*، ش ۴۰
۱۷. ویل دورانت ۱۳۶۹، *لذات فلسفه*، ترجمه عباس زریاب، چاپ پنجم، تهران، سازمان انتشارات آموزش انقلاب اسلامی
۱۸. کارل، الکسیس ۱۳۳۶، *راه و رسم زندگی*، ترجمه دکتر پرویز دبیری، چاپ دوم، اصفهان، کتابفروشی تأیید
۱۹. فلسفی، محمدتقی ۱۳۸۵، *کودک از نظر وراثت و محیط*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ ششم، ج ۲، به نقل از «*ما و فرزندان ما*»، ص ۸
۲۰. ابن سینا، حسین بن عبدالله ۱۴۰۳، *اشارات و تنبیهات*، چاپ دوم، دفتر نشرالکتاب، النمط العاشر

۲۱. خواجه نصیر، محمد ۱۳۳۹، *اخلاق محتشمی*، مؤسسه وعظ و تبلیغ اسلامی
۲۲. بابائی، رضا، سایت [www.hawzah.net](http://www.hawzah.net) مجله *حدیث زندگی*، ش ۱۲، مقاله «زندگی با تو خوش است» ص ۳
۲۳. نراقی، محمد مهدی ۱۳۸۳ق، *جامع السعادات*، جامعة النجف الدینیة، ۱۳۸۳ق، ج ۱، ص ۳۶
۲۴. اخوان الصفا، بی تا، *الرسائل*، دار صادر بیروت، ج ۱
۲۵. فتحعلی، محمود، «سعادت در فلسفه اخلاق»، فصلنامه *معرفت*، ش ۱۵، ص ۳
۲۶. ارسطاطالیس، *اخلاق نیکوماخس* ۱۳۵۶، ترجمه ترپور حسینی، ابوالقاسم، دانشگاه تهران
۲۷. حر عاملی، محمد بن الحسن، ۱۳۹۱، *وسائل الشیعه*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ چهارم، ج ۱۸، باب ۶ از ابواب صفات القاضی